



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوندی که بر همگان مهربان
است و بر مومنان رحمت ویژه دارد ...

آشنایی با امام زمان

خداؤند مهربان در هر زمان انسان کاملی را به عنوان نماینده خود در میان انسان‌ها قرار داده تا مردم به وسیله او راه سعادت را بیابند و پیغامبر اسلام آخرین فرستاده خدا بود، و خداوند آخرين و کاملترین دین خود را توسط او برای بشر فرو فرستاد. سپس برای او جانشین‌هایی برگزید و از آن‌ها خواست تا دین پیامبر را همان طور که بود، به مردم بعد از پیامبر معرفی کنند.

مانند ماجراهی پیامبران پیشین، مردمانی بودند که جانشینان واقعی پیامبر را نپذیرفتند و آن‌ها را کنار زدند و این باعث شد تا دین پیامبر از مسیر صحیح خود فاصله بگیرد و افرادی پیدا شوند و سخنانی را به پیامبر نسبت دهند که واقعی نبود. در این زمان، امامان از فرزندان پیامبر، حتی در شرایط ترس از دشمنان خود، دست به بیان درس‌های پدربزرگ خود و توضیح قرآن به روشی که خدا دوست می‌داشت زدند و چراغ هدایت را روشن نگاه داشتند. حاکمان مسلمانان که حکومتشان بر پایه خواست خدا و رسول خدا نبود، همواره نگران بودند که روشنگری امامان مایه فروپاشی حکومتشان شود و به همین خاطر جانشینان پیامبر را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. نام آخرین جانشین پیامبر، محمد است و او فرزند امام حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ هجری به دنیا



آمد و وقتی تنها پنج سال عمر داشت، پدرش به شهادت رسید. خداوند اراده کرده بود آخرین جانشین پیامبر را از چشم مردم پنهان کند و جان او را از آزار و حمله دشمنان در امان نگاه دارد، تا زمانی که مردم واقعاً مشتاق آمدن او شوند و قدر او را بدانند و او را در مقابل ستمنگران یاری کنند.

این گونه بود که او به پرده غیبت رفت. غیبت امام زمان در دو مرحله انجام شد: یکی کوتاه تا زمینه‌ساز دوران غیبت حجت خداوند از مردم باشد، و دیگری غیبت طولانی. غیبت کوتاه از سال ۲۶۰ و همزمان با شهادت امام عسکری آغاز شد و تا سال ۳۲۹ یعنی به مدت ۶۹ سال طول کشید. در این مدت، امام عصر چهار نفر را به عنوان واسطه شیعیان با خود انتخاب کردند که نامه‌های شیعیان را به امام عصر و پاسخ و پیام‌های امام عصر را به شیعیان می‌رسانند. وقتی چهارمین واسطه هم از دنیا رفت، چون همچنان شرایط ظهر امام مهدی فراهم نشده بود، خداوند به ایشان دستور داد که برای مدت نامعلومی در پرده غیبت به سر برند و دیگر فردی را به عنوان واسطه بین خود و مردم معرفی نکنند.

این غیبت تا کنون بیش از هزار سال طولانی شده و در این مدت، هنوز مردم واقعاً مشتاق و خواهان امام زمان خود نشده‌اند، بلکه به زندگی کردن بدون حضور او عادت کرده‌اند و کمبود مهمی را احساس نمی‌کنند. این در حالی است که خداوند از مسلمانان انتظار دارد که نبودن امام زمانشان برایشان دشوار باشد و از زندگی در جهانی که او زمامدار آن نیست، بیزار باشند و از عمق قلب خود برگشتن او را، از خدا بخواهند.



از سوی دیگر، در تمام این مدت امام عصر که به خواست خداوند مانند نوح پیامبر عمری طولانی پیدا کرده، شاهد اعمال مردم و منتظر فراهم شدن یارانی از میان شیعیان برای برقرار کردن عدالت و خوبی و خداپرستی و خدادوستی در سراسر جهان است. او مانند خورشیدی که پشت ابر است، اگرچه برای مردم پیدا نیست، اما هر از چند وقت، از پس ابر غیبت بیرون می‌آید و بعضی از شیعیان به واسطه شوق فراوانشان برای دیدار روی زیبای امام خود، سعادت دیدار او را پیدا می‌کنند.

هر یک از ما مسلمانان وظیفه داریم او را که آخرین و دوازدهمین جانشین پیامبرمان است بشناسیم، او را دوست داشته باشیم و از پنجره قلب خود با او ارتباط و پیوند بگیریم و با او گفتگو کنیم و از او برای پیدا کردن راه درست زندگی کمک بخواهیم. او هم که مانند پدری مهریان برای ما است، مشتاق این مراجعه ما به خودش است و هدایت خداوند را در اختیار جویندگان آن قرار می‌دهد. خداوند مهریان در گشایش کار او شتاب کند!

کتاب «کافی»، معتبرترین مجموعه حدیثی شیعه است که در همان دوره غیبت کوتاه امام عصر نوشته شده و به همین خاطر، مطالعه روایات آن می‌تواند حال و هوای آن زمان را برای ما زنده کند. در این مجموعه، ۴۰ روایت از مجموع روایات مربوط به امام مهدی انتخاب شده تا با مطالعه آن، بتوانیم شناخت بهتری نسبت به ایشان پیدا کنیم. البته، برای شناخت امام زمان نباید به این تعداد حدیث بسنده کنیم، بلکه جا دارد تلاش کنیم و با مراجعه به کتاب‌های حدیثی، با سخنان امام زمان و شیوه زندگی ایشان بیشتر آشنا شویم.

پیشگویی امامان درباره امام زمان

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیدم، دیدم در فکر فرورفته و (سر انگشت یا سر چوبدستی) بر زمین می‌کوبد، گفتم: ای امیرمؤمنان، چرا شما را در تفکر می‌بینم و بر زمین می‌کویید؟ آیا به این خاطر است که به آن تمایل پیدا کرده‌اید؟ فرمود: نه به خدا، هرگز یک روز هم به آن و به دنیا رغبت نورزیده‌ام، ولی درباره مولودی فکر می‌کردم که از پشت من و یازدهمین فرزند من است، و او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. برای او یک دوره غیبت و حیرت و سرگردانی خواهدبود که در آن گروهی گمراه و گروهی هدایت می‌شوند.

گفتم: واقعاً این کار شدنی است؟ فرمود: آری، همان گونه که خلقت او حتمی است. و چرا این گونه می‌پرسی؟! ای اصبغ! یاران و معتقدان به او بهترین این امت اند که همراه (امام مهدی هستند، او که از جمله) برترین مردان نیک خاندان پیامبر است. گفتم: پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن خداوند هر چه بخواهد می‌کند، زیرا او کارهای تازه و اراده‌ها و اهداف و نهایتها دارد.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُنْذُرٌ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَابُوسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِ عَنْ تَعْلِبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَالِكِ الْجُهْنِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيْرَةِ عَنِ الْأَصْبَاغِ بْنِ تُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْعَبَةً مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِيَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ الْعَيْنَةُ وَ حَيْدَةُ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْعَيْنَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ.

فَقُلْتُ وَإِنَّ هَذَا لِكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ - وَأَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ
يَا أَصْبَعْ أُولَئِكَ حِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ حِيَارِ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِثْرَةِ فَقُلْتُ ثُمَّ مَا
يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَ
غَایَاتٍ وَنِهَايَاتٍ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲۸: باب ۸۰، حدیث هفتم

امّهانی گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره (این) آیه پرسیدم:
«سوگند به ستارگان پنهان‌شونده، آن روندگان از چشم دور شده».

(تکویر، ۱۵ و ۱۶) فرمود: امامی در سال ۲۶۰ از نظرها پنهان
می‌شود، آن گاه مانند شهابی که در شب تاریک می‌درخشند آشکار
می‌گردد؛ و اگر در زمان او زندگی کردی، چشمت روشن خواهد شد.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَعْدَادِيِّ
عَنْ وَهْبِ بْنِ شَادَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ
عَنْ أُمِّ هَانِئٍ قَالَتْ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيًّا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى
فَلَا أَقْسِمُ بِالْحُكْمِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَتْ فَقَالَ إِمامٌ يَخْنِسُ سَنَةَ سِتِّينَ
وَمِائَتَيْنِ ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ فَإِنَّ أَدْرَكْتَ زَمَانَهُ
قَرَّتْ عَيْنِي.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۱: باب ۸۰، حدیث بیست و دوم

امام باقر فرمودند: بعد از حسین فرزند علی، نه امام خواهند بود که
نهمین آن‌ها به پاخیزنده (قیام‌کننده) آن‌ها خواهد بود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ
أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةً أَئِمَّةً بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۳۳: حدیث پانزدهم

جانشین امام عسکری

(یکی از شیعیان زمان امام عسکری به نام) محمد بن علی بن بلال گوید: دو سال پیش از درگذشت امام عسکری (علیه السلام) از سوی آن حضرت نامه‌ای به من رسید که مرا از جانشین پس از خود خبر می‌داد، و باز سه روز پیش از درگذشت آن حضرت نامه‌ای به من رسید که مرا از جانشین پس از خود خبر می‌داد.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: حَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسَنَتَيْنِ يُخْبِرُنِي بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ حَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲۸؛ باب ۷۶، حدیث اول

(یکی از شیعیان زمان امام عسکری به نام) عمرو اهوazi گوید: امام عسکری (علیه السلام) پرسش را به من نشان داد و فرمود: این پس از من صاحب شماست.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۲۸؛ باب ۷۶، حدیث سوم

(یکی از شیعیان زمان امام عسکری به نام) احمد بن محمد گوید: هنگامی که (یکی از دشمنان امام عسکری به نام) زبیری به قتل رسید، این نامه از سوی امام عسکری (علیه السلام) صادر شد: «این است کیفر کسی که درباره دوستان خدا جسارت می‌کند، او فکر می‌کرد مرا می‌کشد و فرزندی هم نخواهم داشت (که راه مرا ادامه دهد) پس چگونه قدرت خدا را دید!» و در سال ۲۵۵ فرزندی برای آن حضرت به دنیا آمد که نام او را «محمد»^{*} نامید.

* همان نام محمد که حرف حرف بیان شده تا واضح نباشد؛ چون در آن زمان برای شناخته نشدن امام عصر توسط دشمنانشان از بردن نام ایشان پرهیز می‌کردند.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ هَذَا جَزَاءُ مَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ فِي أُولِيَّاهِ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَلَيْسَ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ وَوُلْدَهُ وَلَدُ سَمَّاْهُ مُحَمَّدٌ، سَنَةُ سِتٍّ وَحَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۱۴: باب ۱۲۵، حدیث اول

بعضی از کسانی که امام عصر را دیده‌اند

(یکی از شیعیان به نام) ابو عبد‌الله فرزند صالح گوید که او (امام عصر) را در کنار حجر الاسود دیده است در حالی که مردم برای بوسیدن حجر الاسود یکدیگر را کنار می‌زدند و ایشان می‌فرمود: چنین دستوری به آنان داده نشده است (که برای بوسیدن حجر الاسود یکدیگر را کنار بزنند).

عَلَيْيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَهُ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ النَّاسُ يَتَحَاجَزُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ مَا بِهَذَا أُمِرُوا.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۱: باب ۷۷، حدیث هفتم

(یکی از شیعیان به نام) ابو محمد الوجانی گوید: شخصی که امام عصر را دیده بود به من خبر داد که ایشان ده روز پیش از حادثه (شهادت امام عسکری (علیه السلام)) از خانه پدری‌شان بیرون آمدند و می‌فرمودند: «خدایا تو می‌دانی که اگر مرا نمی‌رانند، اینجا (سامرا) دوست‌داشت‌ترین محل زندگی نزد من است»؛ (یا چیزی شبیه به این فرمود).

عَلَيْيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَجَنَانِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي عَمَّنْ رَأَهُ أَنَّهُ حَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الْحَادِثِ بِعَشَرَةِ أَيَّامٍ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْ لَا الظَّرُدُ: "أَوْ كَلَامُ هَذَا نَحْوُهُ".

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۱: باب ۷۷، حدیث دهم

(یکی از شیعیان به نام) ضوء پسر علی نقل کرده که مردی ایرانی (که ضوء نام او را برد) گفت: به سامرآ آدم و کنار در خانه امام عسکری (علیه السلام) ماندم تا اجازه ورود پیدا کنم. اما ایشان بدون آن که اجازه ورود بخواهم (نام مرا برد و) مرا صدا زد. چون داخل شدم و سلام کردم، فرمود: فلانی حالت چطور است؟ (بدون اینکه من خودم را به او معرفی کرده باشم!) سپس فرمود: فلانی بنشین. آن گاه درباره گروهی از مردان و زنان خانواده ام پرسید، (و این برایم تعجب آور بود که چطور او که در عراق است خانواده من را می‌شناسد) بعد فرمود: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: به عشق خدمت شما. فرمود: (باشد، تو را می‌پذیرم، پس) در خانه ما بمان.

من همراه خادمان در خانه بودم و مأمور خرید مایحتاج آنان از بازار شدم، و (تا این حد به او نزدیک شدم که) هنگامی که ایشان در (بخشی از) خانه (که) مخصوص مردان (بود، حاضر) می‌شد من بدون (نیاز به) اجازه گرفتن بر او وارد می‌شدم.

یک روز که ایشان در قسمتی از منزلشان که مخصوص مردان بود حضور داشتند، بر او وارد شدم و صدای پایی در اتاق شنیدم. امام عسکری مرا صدا زد: از جای خود حرکت مکن (یعنی این بار چیزی وجود داشت که نمی‌خواستند من از آن مطلع شوم). من جرأت نکردم داخل یا خارج شوم. آن گاه کنیزی از پیش من گذشت که چیز سرپوشیده‌ای با خود داشت. سپس صدا زد: داخل بیا. داخل شدم.

(امام تصمیم گرفتند فرزند خود را که در منزلشان به صورت پنهانی به دنیا آمده بود و زندگی می‌کرد و حتی من که از خدمتگزاران ایشان بودم از تولد او مطلع نشده بودم، به من معرفی کنند. علت این تولد و زندگی پنهانی این بود که حاکم آن زمان می‌دانست که فرزند امام عسکری فردی است که ظالمان را از بین خواهد برد و به همین خاطر در کمین بود که اگر فرزندی برای امام عسکری به دنیا بیاید، آن نوزاد را به قتل برساند.

منزل امام عسکری در منطقه‌ای از شهر بود که نظامیان در آن حضور داشتند و مدام در حال مراقبت از آن بودند و به همین خاطر تولد و نگهداری پنهانی امام مهدی کار بسیار دشواری بود). آن حضرت کنیز را صدا زد و او برگشت. فرمود: پوشش را از روی آنچه با خود داری بردار. او پوشش را کنار زد، پسرکی بود سفید و زیباروی. پوشش را از روی شکمش کنار زد، مویی سبزرنگ و نه سیاهرنگ از زیر گلو تا نافش روییده بود. فرمود: این صاحب شماست. (یعنی من موفق شدم مولایم حضرت مهدی را در زمان نوزادی اش بیینم). سپس دستور داد کنیز او را برد و دیگر او را ندیدم تا امام عسکری در گذشت؛

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ وَ الْحَسَنُ ابْنًا عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِي سَنَةِ تِسْعَ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَبْدِيُّ مِنْ عَبْدِ قَيْسٍ عَنْ صَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعِجْلِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسِ سَمَّاهُ قَالَ: أَتَيْتُ سُرَّ مَنْ رَأَى وَ لَزِمْتُ بَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ فَدَعَانِي مِنْ عَيْرٍ أَنْ أَسْتَأْذِنَ فَلَمَّا دَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ قَالَ لِي يَا أَبا فَلَانِ كَيْفَ حَالُكَ ثُمَّ قَالَ لِي اقْعُدْ يَا فُلَانُ ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ جَمَاعَةِ مِنْ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِنْ أَهْلِي ثُمَّ قَالَ لِي مَا الَّذِي أَقْدَمْتَ قُلْتُ رَعْبَةً فِي خِدْمَتِكَ قَالَ فَقَالَ فَالْلَّمَ الدَّارَ قَالَ فَكُنْتُ فِي الدَّارِ مَعَ الْخَدَمِ ثُمَّ صِرْتُ أَسْتَرِي لَهُمُ الْحَوَائِجَ مِنَ السُّوقِ وَ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ إِذَا كَانَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي دَارِ الرِّجَالِ فَسَمِعْتُ حَرَكَةً فِي الْبَيْتِ فَنَادَانِي مَكَانِكَ لَا تَبْرَحْ فَلَمَّا أَجْسَرْتُ أَنَّ أَخْرُجَ وَ لَا أَدْخُلَ فَخَرَجْتُ عَلَيَّ جَارِيَةً مَعَهَا شَيْءٌ مُعَطَّى ثُمَّ نَادَانِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ وَ نَادَى الْجَارِيَةَ فَرَجَعْتُ فَقَالَ لَهَا أَكْسِيفِي عَمَّا مَعَكِ فَكَسَفْتُ عَنْ غُلَامٍ أَبْيَضَ حَسِنِ الْوَجْهِ وَ كَشَفْتُ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرُ نَابِتُ مِنْ لَبَتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ أَخْصَرُ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ ثُمَّ أَمْرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۱۴: باب ۱۲۵، حدیث دوم

غیبت امام زمان

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: مردم امام خود را از دست می دهند (و به او دسترسی نخواهند داشت)؛ او در موسم حج حضور می یابد و آنان را می بیند اما مردم او را نمی بینند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى
بْنِ الْمُتَّنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَفْقُدُ النَّاسُ إِمَامُهُمْ يَشَهُدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۷: باب ۸۰، حدیث ششم

امام موسی فرزند جعفر (علیه السلام) درباره (تفسیر این) آیه: «بَگُو
اگر حالتان چنان شود که آب آشامیدنی شما (در زمین) فرو رود،
کیست که برای شما آبی گوارا بیاورد؟» (ملک، ۳۰) فرمود هرگاه امام
شما از نظرتان غایب شود، کیست که برای شما امامی تازه بیاورد؟

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعاوِيَةَ
الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ
وَجَلَّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَا وُكِّمْ عَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيْكُمْ بِمَا إِعْنَيْنِ قَالَ
إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيْكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۹: باب ۸۰، حدیث چهاردهم

امام صادق فرمودند: قائم دو غیبت دارد، یکی کوتاه و دیگری بلند.
در غیبت نخست (که کوتاه است) محل زندگی او را جز بعضی از
افراد خاص از شیعه نمی دانند؛ اما در غیبت بعدی، محل زندگی اش را
تنها افراد خاصی از خدمتگزاران او می دانند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ
بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لِلْقَائِمِ عَيْتَانَ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ
الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ
الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۲: حدیث نوزدهم

راز غیبت (پنهانی) امام عصر

عبدالله بن عطا گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: شیعیان شما در عراق فراوانند و به خدا سوگند در میان خانواده شما کسی مثل شما نیست، پس چرا قیام نمیکنید؟ فرمود: ای عبدالله بن عطا! گوش به سخن احمقان سپردهای! به خدا سوگند من صاحب شما (آن کس که خدا وعده داده که حاکم خدایی بر مؤمنان خواهدبود) نیستم. گفتم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: بنگرید به کسی که ولادتش از مردم پنهان باشد، او صاحب شماست. هیچ یک از ما نیست که انگشت‌نما و زبانزد مردم شود مگر آن که یا از شدت خشم (از ظلم ظالمان و توانستن در رویارویی با آنان) و خون دل خوردن می‌میرد یا مظلومانه کشته می‌شود. (یعنی یازده امام قبل از امام عصر که شناخته شده بودند، زنده نمادند و امام دوازدهم برای زنده ماندن به غیبت رفتند.)

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَيْدُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ
بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هَلَالٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعَرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ اللَّهُ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ
مِثْلُكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَحْذَتْ تَقْرُشُ
أُذْنِيَّكَ لِلَّئُوْكَ. إِي وَ اللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ صَاحِبْتَا
قَالَ انْظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادْتُهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ إِنَّهُ لَيَسِّ مِنَّا
أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْإِضْبَاعِ وَ يُمْضَعُ بِالْأَلْسُنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغْمًا أَنْفُهُ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۲؛ باب ۸۰، حدیث بیست و ششم

محمد بن فرج گوید: امام جواد (علیه السلام) به من نوشت: هرگاه خدای، که گرانقدر و بزرگ مرتبه است، بر خلق خود خشم گیرد، ما را از کنار آنان دور می‌سازد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ إِذَا
غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى حَلْقِهِ نَحَّانًا عَنْ جِوارِهِمْ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۴۳؛ باب ۸۰، حدیث سی و یکم

آزمایش بزرگ

زُراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: آن نوجوان (مهدی موعود (علیه السلام)) پیش از قیام خود غیبیتی خواهد داشت. گفتم: چرا؟ حضرت با دست اشاره به شکم خود کرد و فرمود: می‌ترسد (شکمش را پاره کنند). سپس فرمود: ای زراره، او همان امامی است که انتظار (ظهور)ش را کشند، و او است که در ولادتش تردید می‌کنند، برخی گویند: «پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت». برخی گویند: «(پدرش که از دنیا رفت) او در شکم مادر بود». و برخی گویند: «او دو سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد». و اوست کسی که انتظار آمدنش کشیده می‌شود، ولی خدای پیروز و بزرگ دوست دارد شیعیان را بیازماید، زیرا هنگام غیبت است که باطل گرایان به شک می‌افتنند ای زراره.

گفتم: فدایت شوم، اگر در آن زمان زنده بودم چه کنم؟ فرمود: ای زراره، هرگاه آن زمان را درک کردن این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتُ عَنْ دِينِي. (خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من معرفی نکنی، من پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من بشناسانی، حجت تو و امام زمان را نمی‌شناسم. خدایا حجت و نمایندهات روی زمین را به من بشناسان که اگر او را نشناسم، از مسیر دینم گمراه شده‌ام).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَسَابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ لِلْغَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِلَا خَلَفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمْلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشِّيَعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَارَةً قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيْ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَارَةً إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ تَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتُ عَنْ دِينِي.

لَمْ قَالَ يَا زُرَارَةً لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ عَلَامِ الْمَدِينَةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفَيَّانِيِّ قَالَ لَا وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ آلِ بَنِي فُلَانٍ يَحِيَءُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ فَيَأْخُذُ الْعُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَعْيَاً وَ عُدْوَانَاً وَ طُلْمَاً لَا يُمْهَلُونَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوْقُعُ الْفَرَاجِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

كافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۷: باب ۸۰، حدیث پنجم

ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: وای بر سر کشان از مردمان عرب، از کاری که بسیار نزدیک شده است (ظهور قائم (علیه السلام))! گفتم: فدایت شوم، از مردم عرب چند نفر با قائم هستند؟ فرمود: تعدادی اندک. گفتم: به خدا سوگند، بسیاری از آنان ادعای اعتقاد به این موضوع (یعنی امامت امامان) را دارند. فرمود: مردم به ناچار باید تصفیه و جداسازی شوند و غربال گردند، و مردم فراوانی از غربال بیرون خواهند ریخت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَتَّارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍ عَنْ أَيِّ الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَيِّ يَعْقُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ وَيْلٌ لِطُعَاءِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدِ افْتَرَبَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ لَا بُدَّ تَقْرُرْ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللَّهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمْحَصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعَذَّبُوا وَ يُسْتَخْرَجُ فِي الْغَرَبَالِ حَلْقٌ كَثِيرٌ.

كافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۰: باب ۸۳، حدیث دوم

منصور گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای منصور، این کار (گشایش حال شما شیعیان و فرمانروایی امامان شیعه) به شما نمی‌رسد مگر بعد از یأسی بزرگ. نه، به خدا سوگند این امر نمی‌رسد تا آن که جداسازی شوید. نه، به خدا سوگند این امر نمی‌رسد تا آن که کاملاً آزمایش شوید. نه، به خدا سوگند این امر نمی‌رسد تا آن که هر که اهل شقاوت و بدبختی است به شقاوت رسد، و هر که اهل سعادت و نیکبختی است به سعادت نایل آید.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ
الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
مَنْصُورٍ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيْكُمْ إِلَّا
بَعْدِ إِيمَانِكُمْ وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّىٰ تُمَيَّزُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّىٰ تُمَحَّصُوا وَ لَا وَاللَّهِ
حَتَّىٰ يَسْقَى مَنْ يَسْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۰؛ باب ۸۳، حدیث سوم

رابطه شیعیان با امام زمان در دوران

غیبت کوتاه

علی بن حسین یمانی گوید: در بغداد بودم که قافله‌ای از اهل یمن آمده حرکت (برای حج) شد، خواستم با آن بیرون روم، (به حضرت صاحب (علیه السلام)) نامه‌ای نوشتم و در این باره اجازه خواستم. پاسخ آمد: «با آنان بیرون مرو که در بیرون رفتن با آنان برای تو خیری نیست و در کوفه بمان». من ماندم و قافله (از شهر) بیرون رفت. قبیله حنظله به آنان حمله کردند و آنان را تار و مار نمودند. و نیز نامه نوشتم و اجازه خواستم که از راه آب سفر کنم، (اما) به من اجازه نداد. (بعدتر که) درباره کشتی‌هایی که در آن سال از راه دریا رفته بودند پرس و جو کردم، فهمیدم هیچ کدام سالم نمانده است؛ گروهی از دزدان دریایی هند به آن‌ها حمله کرده و اموال آن‌ها را برده بودند.

عَلَيْهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْيَمَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ يَبْعَدَادَ فَتَهَيَّأْتُ قَافِلَةً لِلْيَمَانِيِّينَ فَأَرْدَتُ الْخُرُوجَ مَعَهَا فَكَتَبْتُ أَلْتَمِسُ الْإِذْنَ فِي ذَلِكَ فَخَرَجَ لَا تَخْرُجَ مَعَهُمْ فَلَيْسَ لَكَ فِي الْخُرُوجِ مَعَهُمْ خَيْرٌ وَأَقِمْ بِالْكُوْفَةِ قَالَ أَقْمَتُ وَخَرَجَتِ الْقَافِلَةُ فَخَرَجَتِ عَلَيْهِمْ حَنْظَلَةُ فَاجْتَاحَتْهُمْ وَكَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فِي رُكُوبِ الْمَاءِ فَلَمْ يَأْذِنْ لِي فَسَأَلْتُ عَنِ الْمَرَاكِبِ الَّتِي خَرَجَتِ فِي تِلْكَ السَّيْنَةِ فِي الْبَحْرِ فَمَا سَلِيمٌ مِنْهَا مَرْكَبٌ خَرَجَ عَلَيْهَا قَوْمٌ مِنَ الْهِنْدِ يُقَالُ لَهُمُ الْبَوَارِجُ فَقَطَّعُوا عَلَيْهَا.

كافي، جلد ۱، صفحه ۵۱۹: باب ۱۲۵، حدیث دوازدهم

یکی از شیعیان گوید: فرزندی برایم به دنیا آمد، (به آن حضرت) نامه نوشتم و اجازه خواستم که در روز هفتم او را ختنه کنم. پاسخ آمد: «نکن»؛ و آن فرزند در روز هفتم یا هشتم از دنیا رفت. نامه نوشتم و خبر مرگ او را دادم. پاسخ آمد: «به جای او دارای فرزند دیگری و فرزند دیگری خواهی شد، یکی را احمد و فرزند بعدی را جعفر نام خواهی نهاد» و چنان شد که فرموده بود.

و نیز آمده حج شدم و با مردم خدا حافظی کردم و خواستم بیرون بروم که نامه رسید: «ما این کار را خوش نداریم، ولی اختیار با توست». دلتنگ و اندوه‌گین شدم و نوشتم: من به شنوازی و اطاعت از شما پایبندم ولی از این که از حج باز می‌مانم ناراحتم. پاسخ آمد: «دلتنگ مباش، زیرا در سال آینده به حج خواهی رفت، إن شاء الله». چون سال آینده فرار رسید نامه نوشتم و اجازه خواستم، اجازه داده شد. نوشتم: من محمد فرزند عباس را (هم‌سفر و هم‌کجاوه در شترم) برگزیده‌ام و به دینداری و نگهداری او اعتماد دارم. پاسخ آمد: اسدی هم‌کجاوه خوبی است، اگر او آمد دیگری را به جای او برمگزین. آن گاه اسدی آمد و با او هم‌کجاوه شدم.

عَلَيْهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: وُلَدَ لِي وَلَدٌ فَكَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فِي طَهْرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ فَوَرَدَ لَا تَفْعَلْ فَمَاتَ يَوْمَ السَّابِعِ أَوِ الْثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَتْخَلْفُ عَيْرَهُ وَ عَيْرَهُ تُسَمِّيهِ أَحْمَدَ وَ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ جَعْفَرًا فَجَاءَ كَمَا

قالَ وَتَهَيَّأْتُ لِلْحَجَّ وَدَعْتُ النَّاسَ وَكُنْتُ عَلَى الْخُرُوجِ فَوَرَدَ نَحْنُ لِذَلِكَ كَارِهُونَ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ قَالَ فَصَاقَ صَدْرِي وَاغْتَمَمْتُ وَكَتَبْتُ أَنَا مُقِيمٌ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ غَيْرَ أَنِّي مُغْتَمٌ بِتَحْلُفِي عَنِ الْحَجَّ فَوَقَّعَ لَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ فَإِنَّكَ سَتَحْجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ كَتَبْتُ أَسْتَأْذِنُ فَوَرَدَ الإِذْنُ فَكَتَبْتُ أَنِّي عَادَلُتْ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَأَنَا وَاثِقٌ بِدِيَاتِهِ وَصِيَانَتِهِ فَوَرَدَ الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ قَلَّا تَخْتَرُ عَلَيْهِ فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ وَعَادَلُتُهُ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۲۲: باب ۱۲۵، حدیث هفدهم

(یکی از کسانی که نماینده امام عصر در جمع آوری خمس و مبالغ شرعی شیعیان بود به نام) محمد بن علی بن شاذان نیشابوری گوید: مبلغی به اندازه ۵۰۰ درهم منهای ۲۰ درهم (یعنی ۴۸۰ درهم) نزد من جمع شد و خوش نداشتم که این مبلغ ۵۰۰ درهم با کسر ۲۰ درهم را خدمت امام عصر بفرستم (یعنی دوست داشتم مبلغ به عدد ۵۰۰ درهم کامل باشد)، به همین خاطر به اندازه ۲۰ درهم از مال خودم وزن کردم (و روی آن ۴۸۰ درهم اضافه کردم) و سپس کل مبلغ را برای (آقای) اسدی فرستادم و (درباره تک تک درهم‌های آن ۵۰۰ درهم که متعلق به چه کسی است توضیح نوشتیم اما) درباره (۲۰ درهم) مال خودم که (برای گردشدن مبلغ) در آن‌ها قرار داده بودم چیزی نتوشتیم. (بعد از اینکه آقای اسدی آن پول را به امام عصر رساند، آن حضرت به او به عنوان رسید پول نامه‌ای دادند که برای من فرستاد). در نامه‌ای که آمد، چنین نوشتند: ۵۰۰ درهم رسید که ۲۰ درهم آن مال تو است.

عَلَيْيُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شَاذَانَ التَّنِسَابُورِيِّ قَالَ: اجْتَمَعَ عِنْدِي حَمْسِمَائَةً دِرْهَمًا تَنْقُصُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فَأَنْفَتُ أَنَّ أَبْعَثَ بِحَمْسِمَائَةً تَنْقُصُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فَوَزَنْتُ مِنْ عِنْدِي عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَبَعْثَتُهَا إِلَى الْأَسَدِيِّ وَلَمْ أَكْتُبْ مَالِيَّ فِيهَا فَوَرَدَ وَصَلَّتْ حَمْسِمَائَةً دِرْهَمًا لَكَ مِنْهَا عِشْرُونَ دِرْهَمًا.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۲۳: باب ۱۲۵، حدیث بیست و سوم

ماجرای یک راهیافتہ

ابو سعید غانم هندی گوید: من ساکن یکی از شهرهای مشهور هند به نام کشمیر داخلی بودم و در آن جا دوستانی داشتم که ما چهل نفر بودیم که دست راست پادشاه و از مشاوران نزدیک او بودیم و همگی کتابهای چهارگانه آسمانی، یعنی تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم را می‌خواندیم و بر مبنای آن‌ها میان مردم داوری می‌کردیم و آنان را با مسائل دینی خود آشنا نموده، در مسائل حلال و حرام برایشان فتوا می‌دادیم، و همه مردم از شاه گرفته به پایین به ما مراجعه می‌کردند.

روزی درباره رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آله) سخن به میان آوردیم، گفتیم: این پیامبری که نامش در کتابهای آسمانی آمده، از او آگاهی نداریم و بر ما لازم است درباره او جستجو کنیم و اثری از او بیابیم. رأی همگی بر این قرار گرفت و توافق کردیم که من بروم و برای آن‌ها تحقیق کنم. از شهر بیرون آمدم و مال فراوانی به همراه داشتم. دوازده ماه از سفرم می‌گذشت، به نزدیکی شهر کابل رسیدم که راهزنانی ترک مالم را ربودند و جراحات سختی بر من وارد شد و به شهر کابل فرستاده شدم. فرماندار آن شهر چون از داستان من باخبر شد مرا به شهر بلخ فرستاد و آن روز فرماندار آن جا داود فرزند عباس فرزند ابی‌اسود بود. خبر من و این که از هند برای تحقیق آمده‌ام و زبان فارسی را آموخته‌ام و با فقیهان و متکلمان مناظره داشته‌ام، به او رسید.

(فرماندار بلخ) داود فرزند عباس سراغ من فرستاد و مرا در مجلس خود حاضر کرد و فقیهان را نزد من گرد آورد. آنان با من مناظره کردند و من به آنان خبر دادم که از شهر خود در جستجوی این پیامبری که نامش را در کتابهای آسمانی دیده‌ام بیرون آمده‌ام. به من گفت: او کیست و نامش چیست؟ گفتم: محمد. گفت: او همان پیامبر ماست که در جستجو او هستی. از تعالیم دین او پرسیدم، برایم گفتند. گفتم: من می‌دانم که محمد پیامبر است ولی نمی‌دانم آیا همان است که شما توصیف می‌کنید یا نه؛ پس

جای او را به من نشان دهید تا نزد او روم و از علامات و نشانه‌هایی که در نظر دارم از او سؤال کنم، اگر او همان کسی بود که در جستجوی او بر آمده‌ام به او ایمان آورم.

گفتند: او از دنیا رفته است. گفتم: وصی و جانشین او کیست؟

گفتند: ابوبکر. گفتم: نامش را بگویید، این کنیه‌ی او است.

گفتند: نامش عبداللّه فرزند عثمان است؛ و او را از قبیله قریش معرفی کردند. گفتم: تبار (و نام پدر و پدر بزرگ) پیامبرتان محمد را برایم بگویید. تبار او را گفتند. گفتم: این کسی نیست که من در جستجوی اویم. کسی که من در جستجوی او برآمده‌ام جانشین و برادر دینی و پسر عمومی او از جهت خانوادگی و همسر دختر و پدر فرزندان او است و این پیامبر بر روی زمین فرزندی ندارد جز فرزندان این مرد که جانشین اوست.

همه بر من شوریدند و گفتند: ای امیر، این مرد از شرک بیرون رفته و به کفر درآمده! ریختن خون این شخص حلال است. گفتم: ای قوم، من مردی هستم که برای خود دینی دارم و به آن چنگ زده و از آن دست بر نمی‌دارم تا دینی قوی‌تر از آن بیینم. من توصیف این مرد را در کتاب‌هایی که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده یافته‌ام و در جستجوی او از سرزمین هند بیرون آمده و دست از عزّت (و راحت) خود کشیده‌ام، و چون درباره صاحب شما که از او یاد کردید تحقیق نمودم، دیدم او پیامبری نیست که در کتاب‌های آسمانی وصف او آمده است، پس آنان دست از من برداشتند.

فرماندار سراغ مردی به نام «حسین فرزند اشکیب» فرستاد و او را خواست و گفت: با این مرد هندی مناظره کن. حسین گفت: خدا خیرت دهد، فقیهان و عالمان نزد شما حضور دارند و آنان برای مناظره با او داناتر و بیناترند. فرماندار گفت: چنان که می‌گوییم تو با او مناظره کن؛ برای او وقت شخصی بگذار و با او مهربانی کن. حسین فرزند اشکیب پس از گفت و گویی که با او کردم، گفت: کسی که در جستجوی اویی همان پیامبری است که اینان توصیف کردند، ولی جانشین او چنان نیست که گفتند. این پیامبر محمد بن

عبدالله بن عبدالمطلب، و وصی او علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، همسر فاطمه دختر محمد، و پدر حسن و حسین نوههای محمد است.

گفتم: اللہ اکبر، این همان است که در جستجوی اویم. نزد داود فرزند عباس برگشتم و گفتم: ای امیر، من مطلوب خود را یافتم و من گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست. داود فرزند عباس هم به من نیکی و احسان کرد و به حسین گفت: به او رسیدگی کن و جویای حالش باش.

و من نزد او رفتم و با او انس گرفتم، او هم مسائل مورد نیازم از نماز و روزه و واجبات دیگر را به من آموخت. به او گفتم: ما در کتاب‌های خود می‌خوانیم که محمد خاتم پیامبران است و پیامبری پس از او نیست و کار (جانشینان) خدا پس از او به دست وصی و وارث و جانشین اوست و سپس به اوصیای بعد یکی پس از دیگری می‌رسد، و فرمان خدا تا پایان دنیا پیوسته در نسل آن‌ها جاری است؛ بنا بر این، وصی محمد کیست؟ گفت: حسن و پس از او حسین که فرزندان محمدند. سپس مسئله وصیت را کشاند تا به صاحب الزمان (علیه السلام) رسید، آن گاه از آن چه روی داده بود به من خبر داد. از این روی اندیشه‌ای جز جستجوی محضر او را نداشت.

راوی گوید: غانم در سال ۲۶۴ به قم آمد و با هم‌کیشان ما نشست و برخاست کرد و با آن‌ها از قم بیرون رفت تا به بغداد رسید و رفیقی از اهل سند با او بود که به خاطر هم‌کیشی با او همراه شده بود. غانم گفت: من برخی از خلق و خوی رفیقم را نپسندیدم و از او جدا شدم و آمدم تا به «عباسیه» رسیدم تا آماده نماز شوم و نماز گزارم. همین طور که ایستاده و در فکر چیزی بودم که در جستجویش برآمده‌ام، ناگاه کسی نزد من آمد و گفت: تو فلانی هستی؟ - نام هندی مرا برد - گفتم: آری. گفت: (آقایت تو را نزد خود فراخوانده) به مولای خود پاسخ مثبت بده.

همراهش رفتم و او پیوسته مرا از راهی به راه دیگر می‌برد تا به

خانه و باغی رسید، دیدم آن حضرت نشسته است؛ - به زبان هندی
- فرمود: فلانی خوش آمدی، حال شما چطور است؟ حال فلانی و
فلانی که از آن‌ها جدا شدی چگونه است؟ نام هر چهل نفر را برد و
از حال تک تک آنان پرسید، سپس مرا از آن چه میان ما گذشته
بود خبر داد، و همه به زبان هندی بود. سپس فرمود: می‌خواهی با
اهل قم به حج بروی؟ گفتم: آری سرورم. فرمود: با آنان به حج
مرو، امسال باز گرد و سال آینده برو. سپس کیسه پولی را که در
برابریش بود به سمت من انداخت و فرمود: این را خرج راه کن و
(هنگام برگشت) در بغداد نزد فلانی - که نامش را برد - مرو، و او
را بر چیزی آگاه مساز.

راوی گوید: او به بغداد نزد ما بازگشت. آن گاه برخی پیکها نزد ما
آمدند و خبر دادند که دوستان ما (از شهر قم که از بغداد به سمت
مکه حرکت کرده‌بودند) از گردنه بازگشتند و به حج نرفتند. غام
به سوی خراسان رفت و چون سال آینده فرارسید به حج رفت و از
تحفه‌های خراسان هدیه‌ای برای ما فرستاد و خود مدتی در آنجا
ماند، سپس از دنیا رفت، خدایش رحمت کند.

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا الْقُمِّيِّينَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ
مُحَمَّدٍ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَيِّ سَعِيدٍ عَانِيمَ الْهِنْدِيِّ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ الْهِنْدِ
الْمَعْرُوفَةِ- يَقِسْمِيَّ الدَّاخِلَةِ وَ أَصْحَابُ لِي يَقْعُدُونَ عَلَى كَرَاسِيَّ عَنْ
يَمِينِ الْمَلِكِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَقْرَأُ الْكُتُبَ الْأَرْبَعَةَ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ
الرَّبُورَ وَ صُحْفَ إِبْرَاهِيمَ تَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ وَ تُفَقِّهُهُمْ فِي دِينِهِمْ وَ
نُفَتِّيَهُمْ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ يَقْرَئُ النَّاسُ إِلَيْنَا الْمَلِكُ فَمَنْ دُونَهُ.
فَتَجَارَيْنَا ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقُلْنَا هَذَا الَّتِيُّ الْمَذْكُورُ فِي الْكُتُبِ قَدْ
خَفِيَ عَلَيْنَا أَمْرُهُ وَ يَحِبُّ عَلَيْنَا الْفَحْصُ عَنْهُ وَ طَلَبَ أَثْرِهِ وَ اتَّقَقَ رَأْيُنَا وَ
تَوَافَقْنَا عَلَى أَنْ أَخْرُجَ فَأَرْتَادَ لَهُمْ فَخَرَجْنَا وَ مَعِي مَالٌ جَلِيلٌ فَسِرْتُ
اَنْتَيْ عَشَرَ شَهْرًا حَتَّى قَرِبْتُ مِنْ كَابُلَ فَعَرَضَ لِي قَوْمٌ مِنَ الْتُرْكِ
فَقَطَعُوا عَلَيَّ وَ أَخْذُوا مَالِي وَ جُرِحْتُ جِرَاحَاتٍ شَدِيدَةً وَ دُفِعْتُ إِلَى
مَدِينَةِ كَابُلَ فَآنْفَدَنِي مَلِكُهَا لَمَّا وَقَفَ عَلَى خَبَرِي إِلَى مَدِينَةِ بَلْخٍ وَ عَلَيْهَا

إِذْ ذَاكَ دَاؤُدْ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ فَبَلَغَهُ خَبْرِيَ وَ أَنِي حَرَجْتُ مُرْتَادًا مِنَ الْهِنْدِ وَ تَعَلَّمْتُ الْفَارِسِيَّةَ وَ نَاظَرْتُ الْفُقَهَاءَ وَ أَصْحَابَ الْكَلَامِ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ دَاؤُدْ بْنُ الْعَبَّاسِ فَأَحْضَرَنِي مَجْلِسَهُ وَ جَمَعَ عَلَيَّ الْفُقَهَاءَ فَنَاظَرُونِي فَأَعْلَمْتُهُمْ أَنِي حَرَجْتُ مِنْ بَلَدي أَطْلَبُ هَذَا النَّبِيَّ الَّذِي وَجَدْتُهُ فِي الْكُتُبِ فَقَالَ لِي: مَنْ هُوَ وَ مَا اسْمُهُ؟ فَقُلْتُ: مُحَمَّدٌ فَقَالُوا هُوَ نَبِيُّنَا الَّذِي تَطْلُبُ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ شَرَائِعِهِ فَأَعْلَمْتُهُمْ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيٌّ وَ لَا أَعْلَمُهُ هَذَا الَّذِي تَصْفُونَ أَمْ لَا فَأَعْلَمُونِي مَوْضِعُهُ لِأَقْصِدُهُ فَأَسَأَلَهُ عَنْ عَلَامَاتِ عِنْدِي وَ دَلَالَاتِ فَإِنْ كَانَ صَاحِبِي الَّذِي طَلَبْتُ أَمْنَتُ بِهِ فَقَالُوا: قَدْ مَضَى ص. فَقُلْتُ: فَمَنْ وَصِيهُ وَ خَلِيقَتُهُ؟ فَقَالُوا: أَبُو بَكْرٍ قُلْتُ: فَسَمُوهُ لِي فَإِنَّ هَذِهِ كُنْيَتُهُ فَقَالُوا: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ وَ نَسَبُوهُ إِلَى قَرَيْشٍ قُلْتُ: فَأَنْسُبُوهُ لِي مُحَمَّدًا نَبِيًّا فَنَسَبُوهُ لِي فَقُلْتُ: لَيْسَ هَذَا صَاحِبِي الَّذِي طَلَبْتُ؛ صَاحِبِي الَّذِي أَطْلَبْهُ خَلِيقَتُهُ أَخُوهُ فِي الدِّينِ وَ ابْنُ عَمِّهِ فِي النَّسَبِ وَ زَوْجُ ابْنِتِهِ وَ أَبُو وُلْدِهِ لَيْسَ لِهَذَا النَّبِيِّ دُرْيَةٌ عَلَى الْأَرْضِ غَيْرُ وُلْدِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ خَلِيقُهُ.

قَالَ: فَوَثَبُوا إِلَيْهِ وَ قَالُوا أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّ هَذَا قَدْ خَرَجَ مِنَ السُّرْكِ إِلَى الْكُفْرِ هَذَا حَلَالُ الدَّمِ فَقُلْتُ لَهُمْ: يَا قَوْمُ أَنَا رَجُلٌ مَعِي دِينٌ مُتَمَسِّكٌ بِهِ لَا أَفَارِقُهُ حَتَّى أَرَى مَا هُوَ أَقْوَى مِنْهُ، إِنِّي وَجَدْتُ صِفَةً هَذَا الرَّجُلِ فِي الْكُتُبِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى أَنْبِيائِهِ وَ إِنَّمَا حَرَجْتُ مِنْ بِلَادِ الْهِنْدِ وَ مِنَ الْعِزِّ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ طَلَبًا لَهُ فَلَمَّا فَحَصَّتُ عَنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمُ الَّذِي ذَكَرْتُمْ لَمْ يَكُنْ النَّبِيُّ الْمَوْصُوفُ فِي الْكُتُبِ فَكَفُوا عَنِّي وَ بَعْثَ الْعَامِلُ إِلَى رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْكِيَّتْ قَدْعَاهُ فَقَالَ لَهُ: نَاظِرُ هَذَا الرَّجُلِ الْهِنْدِيَّ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ عِنْدَكَ الْفُقَهَاءَ وَ الْعُلَمَاءَ وَ هُمْ أَعْلَمُ وَ أَبْصَرُ بِمُنَاظِرَتِهِ فَقَالَ لَهُ: نَاظِرُهُ كَمَا أَقُولُ لَكَ وَ اخْلُ بِهِ وَ الْطُّفْ لَهُ.

فَقَالَ لِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْكِيَّتْ بَعْدَ مَا فَأَوْضَتُهُ: إِنَّ صَاحِبَكَ الَّذِي تَطْلُبُهُ هُوَ النَّبِيُّ الَّذِي وَصَفَهُ هُؤُلَاءِ وَ لَيْسَ الْأَمْرُ فِي خَلِيقَتِهِ كَمَا قَالُوا هَذَا النَّبِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُظَلِّبِ وَ وَصِيهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُظَلِّبِ وَ هُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطِيِّ مُحَمَّدٌ ص. قَالَ عَانِمُ أَبُو سَعِيدٍ: فَقُلْتُ:

الله أَكْبَرُ هَذَا الَّذِي طَلَبْتُ. فَانْصَرَفْتُ إِلَى دَاؤَدْ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ وَجَدْتُ مَا طَلَبْتُ وَأَنَا أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: فَبَرَّنِي وَوَصَلَّنِي وَقَالَ لِلْحُسَينِ: تَقْرِيْدُهُ.

قَالَ: فَمَضَيْتُ إِلَيْهِ حَتَّى آتَسْتُ بِهِ وَفَقَهَنِي فِيمَا احْتَجَتُ إِلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْفَرَائِصِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّا نَقْرَأُ فِي كُتُبِنَا أَنَّ مُحَمَّداً صَخَاتُمُ النَّبِيِّنَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ وَأَنَّ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى وَصِيلَتِهِ وَوَارِثِهِ وَخَلِيقَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ إِلَى الْوَصِيِّ بَعْدَ الْوَصِيِّ لَا يَزَالُ أَمْرُ اللَّهِ جَارِيًّا فِي أَعْقَابِهِمْ حَتَّى تَنَقْضِي الدُّنْيَا، فَمَنْ وَصَيْ وَصِيٌّ مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَينُ ابْنُ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ صَنْعُهُ سَاقَ الْأَمْرَ فِي الْوَصِيَّةِ حَتَّى انتَهَى إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ع. ثُمَّ أَعْلَمَنِي مَا حَدَثَ، فَلَمْ يَكُنْ لِي هِمَةٌ إِلَّا طَلَبَ النَّاجِيَةَ.

فَوَافَ قُمَّ وَقَعَدَ مَعَ أَصْحَابِنَا فِي سَنَةِ أَرْبَعَ وَسِتِّينَ وَمِائَتِيَنِ وَخَرَجَ مَعْهُمْ حَتَّى وَافَ بَغْدَادَ، وَمَعْهُ رَفِيقُ لَهُ مِنْ أَهْلِ السُّنْدِ كَانَ صَاحِبَهُ عَلَى الْمَذْهَبِ. قَالَ: فَحَدَّثَنِي غَانِمٌ، قَالَ: وَأَنْكَرْتُ مِنْ رَفِيقِي بَعْضَ أَخْلَاقِهِ فَهَجَرْتُهُ وَخَرَجْتُ حَتَّى سِرْتُ إِلَى الْعَبَّاسِيَّةِ أَتَهِيًّا لِلصَّلَاةِ وَأَصْلِي. وَإِنِّي لَوَاقِفٌ مُتَفَكِّرٌ فِيمَا قَصَدْتُ لِتَطْلِبِهِ إِذَا أَنَا بِأَيِّ قَدْ أَتَيْتُ فَقَالَ: أَنْتَ فُلَانُ اسْمُهُ بِالْهِنْدِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: أَجِبْ مَوْلَاكَ! فَمَضَيْتُ مَعْهُ فَلَمْ يَزَلْ يَتَخَلَّ بِي الْسُّرُقَ حَتَّى أَتَى دَارَأً وَبُسْتَانًا فَإِذَا أَنَا بِهِ عَجَالِسُ فَقَالَ: مَرْحَبًا يَا فُلَانُ بِكَلَامِ الْهِنْدِ، كَيْفَ حَالُكَ؟ وَكَيْفَ حَلَّفْتُ فُلَانًا وَفُلَانًا؟ حَتَّى عَدَ الْأَرْبَعِينَ كُلَّهُمْ، فَسَأَلَنِي عَنْهُمْ وَاحِدًا وَاحِدًا. ثُمَّ أَخْبَرَنِي بِمَا تَجَارَيْنَا «1» كُلُّ ذَلِكَ بِكَلَامِ الْهِنْدِ. ثُمَّ قَالَ: أَرْدَتَ أَنْ تَحْجَجَ مَعَ أَهْلِ قُمَّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. فَقَالَ: لَا تَحْجَجْ مَعَهُمْ وَانْصِرْفْ سَنَتَكَ هَذِهِ وَحْجَ فِي قَابِلٍ. ثُمَّ أَلْقَى إِلَيَّ صُرَّةً كَانَتْ بَيْنَ يَدِيهِ. فَقَالَ لِي: اجْعَلْهَا نَفْقَتَكَ وَلَا تَدْخُلْ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى فُلَانٍ سَمَاهُ وَلَا تُطْلِعْهُ عَلَى شَيْءٍ.

وَانْصِرْفْ إِلَيْنَا إِلَى الْبَلَدِ ثُمَّ وَافَانَا بَعْضُ الْفَيُوجِ فَأَعْلَمُونَا أَنَّ أَصْحَابَنَا انْصَرَفُوا مِنَ الْعَقَبَةِ. وَمَضَى نَحْوَ حُرَّا سَانَ فَلَمَّا كَانَ فِي قَابِلٍ حَجَّ وَأَرْسَلَ إِلَيْنَا بِهِدِيَّةٍ مِنْ طَرَفِ حُرَّا سَانَ فَأَقَامَ بِهَا مُدَّةً ثُمَّ مَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ.

انتظار دوران حکومت آل محمد

(یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام می‌گوید:) به امام باقر گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، آیا دوستی ام نسبت به شما اهل بیت و مراجعه‌ام به شما برای راهنمایی و پذیرش نسبت به سخناتتان را تأیید می‌کنید؟ امام فرمودند: بلی. سپس او می‌گوید: پس من از شما درخواستی دارم و از شما (**همین حالا**) پاسخ می‌خواهم، زیرا چشمانم کم‌سو و پاهایم ناتوان است و نمی‌توانم هر زمانی به دیدار شما بیایم. امام باقر فرمودند: درخواستت را بیان کن. او می‌گوید: من را از روش و دینی آگاه کن که خودت و خانواده‌ات آن چنان به بندگی خداوند گرانمایه و بزرگ می‌پردازید. امام فرمودند: اگرچه سخنت را کوتاه بیان کردی اما چه پرسش بزرگی را مطرح نمودی! قسم به خدا راه و روش زندگی خودم و پدرانم را که خدای گرانمایه و بزرگ را به آن روش می‌پرستیم به تو می‌دهم: گواهی به اینکه خدایی جز الله نیست و اینکه محمد پیامبر خداست و گواهی به (درستی) آنچه او از جانب خدا آورده و پذیرش مقام فرماندهی ما سرپرستان دین و دوری از دشمنان ما و تسليم نسبت به امر ما و داشتن انتظار نسبت به قائم ما و کوشش در کارهای خوب و دوری از گناهان؛

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوْدَتِي لَكُمْ وَ انْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَ مُوَالَاتِي إِيَّاكُمْ؟ قَالَ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُحِبِّنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشِيِّ وَ لَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ. قَالَ: هَاتِ حَاجَتَكَ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَنْتَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ. قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَفْصَرْتَ الْحُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ؛ وَ اللَّهُ لَا يُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ: شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ الْإِقْرَارَ بِمَا حَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةَ لِوَلِيِّنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا وَ انتِظَارَ قَائِمِنَا وَ الْإِجْتِهَادَ وَ الْوَزْعَ.

امام باقر می‌فرمایند: کسی که در حال انتظار و چشم به راه بودن برای دوران حکومت ما اهل بیت بمیرد، اینکه در میانه خیمه مهدی و در میان لشکر شنمرده، ضرر نکرده است.

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَيِّهِ عَنْ أَيِّ جَعْفَرٍ قَالَ: مَا صَرَّ مَنْ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَ عَسْكَرِهِ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۲: حدیث ششم

(یکی از شیعیان امام رضا علیه السلام گوید:) به امام رضا گفتمن: فدایت شوم، پدرم از پدرانت برایم نقل کرده که از یکی از ایشان پرسیدند که: در کشور ما منطقه‌ای مرزی به نام قزوین است و آن سوی مرز، دشمنی است که نام آن دیلم است، پس آیا ما وظیفه جنگیدن یا مرزبانی داریم؟ و آن امام (که) از پدران تو (است) به او گفته‌اند: شما به حج خانه خدا مشغول باشید. و آن شخص سه بار این پرسش را پرسیده و هر بار به او فرموده‌اند که (نیازی نیست)، وظیفه تو همین حج خانه خداست! و در نوبت سوم فرموده‌اند: آیا خوشنود از این نیست فردی از شما که در منزل خود زندگی کند و به خانواده خود رسیدگی کند در حالی که منتظر و چشم به راه دوران حکومت ما باشد و در این حالت اگر بمیرد، مانند کسی است که در کنار پیامبر در جنگ بدر (جنگیده و) شهید شده، و اگر مرگ او فرا نرسد، (نzd خدا) مانند کسی باشد که همراه قائم ما در خیمه او و در کنار او مانند کنار هم بودن دو انگشت باشد؟ امام رضا فرمودند: نقل کننده این سخن در سخنی که نقل کرده، راست گفته است.

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابَنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَيِّ نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَيِّ حَدَّثَنِي عَنْ آبَائِكَ أَهُّ قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّ فِي بِلَادِنَا مَوْضِعَ رِبَاطٍ يُقَالُ لَهُ قَزْوِينُ وَ عَدُواً يُقَالُ لَهُ الدَّيْلُمُ فَهُلْ مَنْ جِهَادٍ

أَوْ هَلْ مِنْ رِبَاطٍ فَقَالَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ ثُمَّ قَالَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ أَمَا مَا يَرْضِي أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بَدْرًا وَ إِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمَنَا فِي فُسْطَاطِهِ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابِتَيْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ صَدَقَ هُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ.

کافی، جلد ۴، صفحه ۲۶۰: حدیث سی و چهارم

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر پرچمی که قبل از به پا خاستن قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوتی (یعنی فردی سرکش از بندگی خدا) است که پذیرش و پیروی از او، در مسیر بندگی خداوند گرانقدر و بزرگ نیست.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

کافی، جلد ۸، صفحه ۲۹۵: حدیث چهارصد و پنجاه و دوم

انتظار دوران حکومت آل محمد

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پیامبر روزی (از منزل) بیرون آمدند و خوشحال و خندان بودند. مردم به ایشان گفتند: خداوند شما را خندان نگاه دارد ای پیامبر خدا و بر شادی شما بیافزاید! پیامبر فرمود: روزی و شبی نیست مگر اینکه خدا در آن به من هدیه‌ای می‌دهد، اما امروز خدا به من هدیه متفاوتی داده که هیچ وقت شبیه‌اش را به من نداده است. جبرئیل نزدم آمد و سلام خدا

را به من رساند و گفت: ای محمد، خداوند از میان فرزندان هاشم (که جد بزرگ پیامبر بود) هفت نفر را برگزیده است که نه در گذشته کسی مانند آن‌ها آفریده و نه در آینده خواهد آفرید، (آن‌ها این کسان هستند: تو ای پیامبر خدا که آقای پیامبران هستی و علی فرزند ابوطالب که کسی است که تو کارت را به او وصیت می‌کنی و آقای جانشینان پیامبران است و حسن و حسین که دو نوه تو هستند و آقای نوه‌های پیامبران هستند و حمزه عمومیت که آقای شهیدان است و جعفر پسر عمومیت که در بهشت به همراه فرشتگان به هر جا که بخواهد پرواز می‌کند و (اینکه) قائم از شما است که عیسی فرزند مریم پشت سر او نماز خواهد گزارد آن‌گاه که خداوند او را به زمین فرو خواهد آورد (و این به پاخیزنده) از فرزندان علی و فاطمه از نسل حسین است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْثَمٍ
بْنِ أَشْيَمَ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَرَجَ النَّبِيُّ ذَاتَ
يَوْمٍ وَ هُوَ مُسْتَبِشِرٌ يَضْحَكُ سُرُورًا فَقَالَ لَهُ النَّاسُ أَضْحَكَ اللَّهَ سِنَّكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ وَ زَادَكَ سُرُورًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ
إِلَّا وَ لِي فِيهِمَا تُحْفَةٌ مِنَ اللَّهِ أَلَا وَ إِنَّ رَبِّي أَتْحَقَنِي فِي يَوْمِي هَذَا تُحْفَةٌ
لَمْ يُتْحَقِّنِي بِمِثْلِهَا فِيمَا مَضَى إِنَّ جَبَرَئِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّ السَّلَامِ
وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةً لَمْ يَخْلُقْ
مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى وَ لَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقَيَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
سَيِّدُ الْبَّيِّنَاتِ وَ عَلَيْكَ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صِيَّكَ سَيِّدُ الْوَصِّيَّينَ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ سَبْطَكَ سَيِّدَا الْأَسْبَاطِ وَ حَمْزَةُ عَمْكَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرُ
ابْنُ عَمْكَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ مِنْكُمُ الْقَائِمُ
يُصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَدْيَمَ حَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةٍ عَلَيِّ
وَ فَاطِمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.

کافی، جلد ۸، صفحه ۴۹: حدیث دهم

(یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام از ایشان) درباره فرمایش خداوند گرانقدر و بزرگ که: پس در کارهای نیک مسابقه دهید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد (سوره بقره آیه ۱۴۸)، (پرسید) امام فرمودند: (یک) منظور از کارهای نیک، ولایت و پذیرش سرپرستی (ما اهل بیت) است و فرمایش خدای پاک و بلند مرتبه (که می‌فرماید): هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد، منظور یاران قائم است که سیصد و ده، دوازده مرد هستند. امام فرمود: و آن‌ها قسم به خدا گروه شمارش شده هستند. امام فرمود: قسم به خدا در یک زمان گرد هم می‌آیند، همان طور که ابرهای پاییزی گرد هم می‌آیند.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيِّهِ عَنِ الْأَيِّ عَمِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَيِّ خَالِدٍ عَنْ أَيِّ جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ وَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الْثَلَاثِمَائَةِ وَ الْبِلْضَعَةِ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأَمَمُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْرُ كَقْرَعِ الْخَرِيفِ.

کافی، جلد ۸، صفحه ۳۱۳: حدیث چهارصد و هشتاد و هفتم

برپایی عدالت توسط امام عصر

امام باقر فرمودند: پیامبر خدا فرمود: از فرزندان من دوازده بزرگ و سرپرست بزرگزاده هستند که (فرشتگان) با آن‌ها سخن می‌گویند و آن‌ها (به تعلیم و الهام خداوند) فهم (نسبت به علم خداوند) دارند. آخرین آن‌ها به پاخیزنده به حق است که (زمین را) از عدالت پر می‌سازد همان گونه که از ستم پر شده است.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَيِّ سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَيِّ جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ وُلْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نَجَباءً مُحَدَّثُونَ مُقَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا.

کافی، جلد ۱، صفحه ۵۳۴: حدیث هجدهم

امام صادق فرمود: وقتی که آن‌چه درباره حسین رخ داد واقع شد، فرشتگان به درگاه خداوند با گریه فریاد بی‌تابی برآوردن و به خدا گفتند که چرا با حسین که بنده خالص تو و فرزند پیامبر تو است چنین رفتاری می‌شود، امام فرمود: آن‌گاه خداوند سایه قائم را برای آن‌ها برپا کرد و به آن‌ها فرمود: به وسیله این شخص از این (حسین) انتقام می‌گیرم.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَسْبَاطٌ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ مَا كَانَ صَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَ قَالَتْ يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِّيَّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَ قَالَ يَهْذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا.

کافی، جلد ۱، صفحه ۴۶۵: حدیث ششم

جنگ امام عصر با دشمنان خداوند و توصیف یاران ایشان

امام باقر فرمود: عصای موسی (در ابتدا) متعلق به آدم بود. سپس به شعیب رسید و سپس به موسی فرزند عمران رسید و آن عصا نزد ما (اهل بیت) است و به تازگی آن را دیدم و آن سبز است همچون زمانی که از درختش کنده شد. و آن (عصا) هنگامی که از او درخواست سخن گفتن شود سخن می‌گوید. و آن برای قائم ما فراهم شده است که با آن همان کاری را که موسی با آن می‌کرد انجام دهد. و آن عصا می‌ترساند و اسباب دروغینی که (دشمنان) افکنده‌اند را می‌بلعد و آن‌چه به او فرمان داده می‌شود را انجام می‌دهد. آن عصا هر جا که رو کند، آن‌چه (دشمنان) از (جنگ‌افزارها و) ساخته‌های دروغین (پیش روی لشکر قائم)

انداخته باشند را می‌بلعد. دو فک برای آن باز می‌شود که یکی از آن‌ها در زمین است و دیگری در بالا و بین این دو دهانه ۴۰ ذرع (معادل ۲۰ متر) فاصله است که با زبانش هرچه از ابزارهای نادرست دشمن است را می‌بلعد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعِ عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَتْ عَصَاصًا مُوسَى لِإِدَمَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عُمَرَانَ وَإِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا آنِفًا وَهِيَ حَضْرَاءُ كَهْيَنَتِهَا حِينَ انْتَزَعْتَ مِنْ شَجَرَتِهَا وَإِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمَنَا عَيْصِنُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَإِنَّهَا لَتَرُوْعُ وَتَلْقُفُ مَا يَأْفِكُونَ وَتَصْنَعُ مَا تُؤْمِرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَالْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَبَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا.

کافی، جلد ۱، صفحه ۲۳۱: حدیث یکم

امام صادق فرمود: ای وای بر سرکشی کنندگان از عرب از کاری که نزدیک است رخ دهد. (روایت کننده این سخن که از شیعیان امام است می‌گوید:) گفتم: فدایت شوم، چند نفر از همراهان قائم عرب هستند؟ امام فرمود: تعدادی اندک. (او می‌گوید:) گفتم: قسم به خدا، تعداد کسانی که از میان عرب‌ها ادعای تشیع دارند زیاد است! امام فرمود: لازم است که مردم آزمایش شوند و از هم جدا شوند و غربال شوند و از غربال جمعیت زیادی خارج شوند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَالْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ وَيَلُ لِطَعَاهِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدْ افْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفْرُ يَسِيرُ قُلْتُ وَاللَّهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعَذَّبُوا وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغَدْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۳۷۰: حدیث دوم

امام صادق از پدر خود امام باقر نقل می‌کنند که فرمود: قائم وقتی در مکه به پا خیزد و بخواهد به سوی کوفه رو کند، سخنگوی او اعلان می‌کند: (ای یاران قائم) هیچ کدام از شما غذا یا نوشیدنی به همراه خود نیاورد. و او (یعنی قائم) سنگ موسی فرزند عمران را (همراه سپاه قائم) می‌برد و آن بار شتری جوان است. و قائم در هیچ منزلگاهی فرود نمی‌آید مگر اینکه از آن سنگ چشمهاش می‌جوشد و هر که گرسنه باشد (با نوشیدن از آن) سیر می‌شود و هر کس تشنہ باشد، سیراب می‌گردد و توشه سفر آن‌ها همین سنگ است تا اینکه به نجف که در پشت کوفه است برسند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيهِ أَلَا لَا يَحْمِلْ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَ قُدْرُ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا اتَّبَعَتْ عَيْنُ مِنْهُ قَمْنَ كَانَ جَائِعاً شَبَعَ وَ مَنْ كَانَ طَامِئاً رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجَافَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۲۲۱: حدیث سوم

منزل امام عصر بعد از ظهر

(یکی از شیعیان زمان امام صادق گوید): همراه امام صادق بودم، پس او از قسمت پشت شهر کوفه عبور کرد و (از روی مرکب خود) پایین آمد و دو رکعت نماز گزارد، سپس مقدار کمی جلو آمد و دو رکعت نماز گزارد و سپس مقداری به راه خود ادامه داد و (از مرکب خود) پیاده شد و دو رکعت نماز گزارد. سپس فرمود: این جای قبر امیر المؤمنین است. عرض کردم: فدایت شوم، و آن دو جای (قبلی) که در آن‌ها نماز گزاردی (چه جایی بودند؟) فرمود: جای سر حسین و جای خانه قائم.

الْخَرَازِ عَنِ الْوَسَاءِ أَيِ الْفَرَجِ عَنْ أَبْاَنِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَمَرَّ بِظَهَرِ الْكُوفَةِ فَنَزَلَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَارَ قَلِيلًا فَنَزَلَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ الْمَوْضِعَيْنِ اللَّذَيْنِ صَلَّيْتَ فِيهِمَا قَالَ مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ وَ مَوْضِعُ مَنْزِلِ الْقَائِمِ.

كافی، جلد ۴، صفحه ۵۷۱: حدیث دوم

امام صادق از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: آن جا منزل صاحب ما است هنگامی که با خانواده خود اقامت و سکنی گزیند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلَىٰ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ صَالِحٍ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ ذَكَرَ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ فَقَالَ أَمَّا إِنَّهُ مَنْزِلٌ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ.

كافی، جلد ۳، صفحه ۴۹۵: حدیث دوم

رخدادهای بعد از ظهور

امام باقر فرمود: هنگامی که قیام کننده ما بر می خیزد، خداوند دست او را بر سر بندگان می گذارد و به این واسطه عقل های ایشان گردآوری می شود و اندیشه های ایشان کامل می گردد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَسَاءِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشَى عَنْ أَبْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مَوْلَى لَتَنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَ كَمْلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.

كافی، جلد ۱، صفحه ۲۵: حدیث بیست و یکم

امام صادق فرمود: قائم وقتی برمی خیزد، خانه خدا را به شکل اصلی خود بازمی گرداند و مسجد پیامبر را به حالت اولیه خود بازمی گرداند و مسجد کوفه را به بنای ابتدایی خود بازمی گرداند ...

أَحَمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ رَدَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى أَسَاسِهِ وَ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ إِلَى مَوْضِعِ التَّمَارِينِ مِنَ الْمَسْجِدِ.

کافی، جلد ۴، صفحه ۵۴۳: حدیث شانزدهم

(یکی از شیعیان زمان امام صادق علیه السلام گوید): شنیدم امام صادق می فرمود: قیام کننده ما وقتی قیام می کند، خداوند پیروز و بزرگ (توان شنیدن و دیدن) گوشها و چشم‌های شیعیان ما را امتدادی می دهد تا اینکه بین آن‌ها و قائم شخص پیامرسانی قرار نگیرد، او با آن‌ها (از دوردست) سخن می گوید و آن‌ها صدایش را می شنوند و او را می بینند در حالی که او در جای خود قرار دارد.

عَنِ الدَّيْعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسْلِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ السَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَدِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ.

کافی، جلد ۸، صفحه ۲۴۰: حدیث ۳۲۹

روش زندگی امام عصر بعد از ظهور

(یکی از شیعیان) از امام صادق درباره قائم پرسید که آیا به او با عنوان امیرالمؤمنین (یعنی فرمانده مؤمنان) سلام می کنند؟

امام فرمود: خیر، این عنوان، نامی است که خداوند امیرالمؤمنین (علی) را با این نام نامیده است. چه قبل از او و چه بعد از او، هر کس که با این نام نامیده شود، کافر است. راوی می‌پرسد: فدایت شوم، (مردمان در زمان ظهور او) با چه عنوانی به او سلام می‌دهند؟ امام صادق فرمود: می‌گویند: سلام بر تو ای بازمانده خدا! و سپس این آیه را خواند: **بَقِيَّتُ اللَّهِ حَيْرُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** بازمانده خدا برای شما بهتر است اگر ایمان دارید. (سوره هود آیه ۸۶)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيَنْوَرِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ رَاهِيدٍ عَنْ أَيِّ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمُ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمِّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّتُ اللَّهِ حَيْرُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

کافی، جلد ۱، صفحه ۴۱۱: حدیث دوم

۲۹
اولین چیزی که قائم از عدالت و دادگری آشکار می‌کند این است که سخنگوی او اعلام می‌کند که باید (در طوف خانه خدا) کسانی که (طوف) استحبابی انجام می‌دهند، (از کنار) حجر الاسود و (از) محل طوف (نزدیک‌تر به کعبه فاصله بگیرند و آن) را در اختیار کسانی قرار دهند که در حال انجام طوف واجب هستند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ عَيْدُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَيِّ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُتَبَدِّيَ مُتَبَدِّيَ أَنْ يُسَلِّمَ صَاحِبُ التَّالِفَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيقَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوَافَ.

کافی، جلد ۴، صفحه ۴۲۷: حدیث یکم

(یکی از شیعیان امام صادق گوید:) نزد امام صادق حاضر بودم که مردی به او گفت: خدا کار شما را درست کند، از علی فرزند ابوطالب یاد کردی که معمولاً لباس زبر می‌پوشید و پیراهنی بر تن می‌کرد که قیمتش چهار درهم (یعنی بسیار ارزان) بود و مواردی نظیر این (زهدها و کناره‌گیری‌ها از دنیا را از روش زندگی جدت نقل کردی) در حالی که ما بر تن شما لباس خوب می‌بینیم؟! امام به او فرمود: علی بن ابی طالب در زمانی آن لباس را می‌پوشید که آن لباس در میان مردم مورد ناهنجار نبود، و اگر او در این زمانه چنان لباسی را بپوشد، باعث مشهور شدن و انگشت‌نما شدن او می‌شود (که این البته ناپسند است). پس بهترین لباس در هر زمان، لباس (متداول) اهل همان زمان است، البته به جز قائم ما، که او وقتی به پا خیزد، همان لباس علی را می‌پوشد و به شیوه او عمل می‌کند.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ أَيِّ عَبْدٍ اللَّهِ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبِسُ الْخَيْشَنَ يَلْبِسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَدَى عَلَيْكَ الْلِّبَاسُ الْجَيِّدَ قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَلْبِسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ وَلَوْ لَبِسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَسْهَرَ بِهِ فَخَيْرٌ لِلِّبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَبِسَ لِلِّبَاسَ عَلِيٌّ وَسَارَ بِسِيرَتِهِ.

کافی، جلد ۶، صفحه ۴۴۴: حدیث پانزدهم

